ضرورت و اهميت ازدواج

منظر غفارى جو, شماره اشتراك 7103, از شيراز

هنگامى كه نوجوان پا به عرصه بلوغ مى نهد, تغييراتى در او به وجود مى آيد كه به دو شكل تغييرات فيزيكى و تغييرات روانى رخ مى نمايد. از آن جا كه محور بحث ما تغييرات روانى نوجوان است, به آن دسته تحولاتى مى پردازيم كه نقطه آغازين ايجاد زندگى مشترك مى باشد.

از جمله وقايعى كه در اين دوره از زندگى براى نوجوان رخ مى دهد, شكل گيرى شخصيت او است. (در اوايل اين مرحله, شخص بيشتر به انزوا گرايش پيدا مى كند, نگران و مضطرب است, با دوستان سابق خويش ارتباط گذشته را ندارد, زندگى را بى معنا و بى هدف مى پندارد و بيشتر اوقات به مرگ مى انديشد).1 اما با گذشت زمان, هرچه به پايان دوران بلوغ نزديك تر مى شود, تفكرات منفى او از بين مى رود و شخصيت او تحكيم مى يابد. در دختران, احساس آمادگى براى مادر شدن و در پسران حس مسئوليت اداره خانواده ايجاد مى شود.

(دوره جوانى, زمان بيدارى غريزه جنسى است. تا هنگامى كه جوانان به اين سن پا نگذاشته اند, چيزى به عنوان غريزه جنسى و تمايل به جنس مخالف احساس نمى كنند, اما همين كه وارد دوران جوانى شدند, اين غريزه سر از خواب برمى دارد و بيدار مى شود و جوانان را متمايل به جنس مخالف مى كند.)2

متفكران و دانشمندان درباره غريزه جنسى نظرهاى گوناگونى ابراز كرده اند كه البته بعضى راه افراط را پيموده اند و بعضى راه تفريط را. تفريطيون عقيده دارند كه غريزه جنسى بايد به طور كلى از بين برود, زيرا امرى زشت و غير انسانى است. در مقابل, افراطيون معتقدند اين غريزه را بايد آزاد گذاشت و به هر طريق ممكن زمينه اشباع آن را فراهم كرد. پر واضح است كه اين دو نظريه راه باطل را طى كرده اند. در اين ميان راه سومى نيز وجود دارد كه راه اعتدال و راه فطرت است.

(طبق اين نظريه, نه سركوبى مطلق غريزه جنسى پسنديده است و نه افراط و زياده روى در اين غريزه ممدوح است, بلكه اين غريزه هم مانند ساير غرايز بايد در حد طبيعى اشباع شود و در چارچوب مسائل خانوادگى, اخلاقى و اجتماعى به آن جواب مثبت داده شود.)3

استاد مطهرى پس از بيان اين مسئله كه: اخلاق جديد جنسى, بزرگ ترين عامل آشفتگى غرايز و منابع رشد طبيعى استعدادها است, اين چنين مى گويد: (حقيقت اين است [كه] اشباع غريزه و سركوب نكردن آن يك مطلب است و آزادى جنسى و رفع مقررات و موازين اخلاقى مطلب ديگر; اشباع غريزه با رعايت اصل عفت و تقوا منافى نيست, بلكه تنها در سايه عفت و تقوا است كه مى توان غريزه را به حد كافى اشباع كرد و جلو هيجان هاى بى جا و ناراحتى ها و احساس محروميت ها و سركوب شدن هاى ناشى از آن هيجان ها را گرفت; به عبارت ديگر سپرورش دادن استعدادهاز غير از سپَر دادن به هوس ها و آرزوهاى پايان ناپذيرز است.)4

خداوند متعال براى اشباع اين غريزه جنسى, بهترين راه را ازدواج مى داند, زيرا ازدواج علاوه بر اين كه باعث مى شود غريزه جنسى از راه معقول و شرعى ارضا شود, زمينه بسيارى از مفاسد ناشى از بى بند وبارى جنسى را از بين مى برد و جامعه را به سوى سعادت سوق مى دهد.

از بلوغ تا ازدواج چه بايد كرد؟

گفته شد كه دوران جوانى با احساسات تند و هدايت نشده, طغيان غرايز و بيدارى غريزه جنسى همراه است. گرچه انسان در تمام دوران در معرض اين غرايز و احساسات است, اما در اين دوران بسيار خطرآفرين است, نيازها و خواهش ها از يك طرف و بى تجربگى و نداشتن راه كار از طرف ديگر, جوانان را مقهور خود خواهد كرد به طورى كه به هر خواسته آن ها تن در مى دهند. پس چه بايد كرد؟ آيا احساس عشق و محبت به ديگران, طغيان غرايز و اميال نفسانى را مى توان كنترل كرد؟ چگونه؟

تصورش را بكنيد, جوان در اين عرصه از زندگى, مسافرى است راهى سرزمين دور, زمان تنگ است و لحظه ها با شتاب در گذرند. راه نفْس باز است و پيچ و خم وسوسه ها بسيار. حيران و سرگردان, مات و مبهوت به دنبال مشعلى در انتهاى بيابان. ناگهان صدايى مى شنود; آوايى جاذب و دل نشين. صدا آرام در گوشش نجوا مى كند: (الله وليُّ الذين امَنوا يُخرجهم من الظلمات الى النور).5 شگفت زده پيراموش را جست وجو مى كند. طنينى بر آسمان موج مى زند: (داعياً الى الله باذنه سراجاً منيراً).6 و در آخر, نامِ (كتاب) لرزه بر كاخ اوهامش مى افكند: (و كتاب انزلناهُ اليك لتُخرج الناس مِن الظلمات الى النور).7

آن چه شنيده, راه هدايتش را به وى مى نماياند, ره مى پويد, با كتاب آرام مى گيرد, به خداى آسمان ها توكل مى كند و در گوهر عفاف تلألويى رنگين مشاهده مى نمايد كه حتى حاضر نيست آن را به هزاران زرق و برق دنياى پليد نفسانى بفروشد و مطمئن است كه خداوند پاداش او را خواهد داد: (وَليستعفِف الذين لايَجدون نِكاحاً حتى يُغنيهم الله مِن فضله;8 كسانى كه نمى توانند ازدواج كنند, بايد پاك دامنى پيشه كنند تا اين كه خداوند آن ها را از فضل خود غنى گرداند.)

عفت و پاك دامنى و دورى از گناه, وظيفه دختران و پسران تا هنگام ازدواج است. آنان بايد از هر عاملى كه زمينه ساز گناه و افتادن در دام شيطان است, پرهيز كنند. دختران بايد حجاب اسلامى را رعايت كنند و خود را در معرض ديد نامحرمان و جوانان بوالهوس قرار ندهند. زينت ها و زيورهاى خود را مخفى نگه دارند و به گونه اى راه نروند كه خداى ناكرده ديگران را به گناه بكشانند. پسران نيز بايد عفت و پاك دامنى را سرلوحه خويش قرار دهند. از چشم چرانى و نگاه هاى هرز آلود بپرهيزند و با تقويت اراده و استعانت از خداوند برخواسته هاى غير منطقى خود غلبه كنند. در حديث آمده كه: (كسى كه چشمش را از حرام پر كند, خداوند چشمش را از آتش در روز قيامت پر مى كند, مگر اين كه توبه كند). و باز در حديث است: (تمام چشم ها در روز قيامت گريانند; مگر سه چشم: 1ـ چشمى كه از ترس خدا بگريد; 2ـ چشمى كه از نامحرم چشم پوشد; 3ـ چشمى كه شب زنده دار باشد.)9

در زمان پيامبر(ص) جوانى را ديدند كه پيراهنش را از تن درآورده و بدنش را بر ريگ هاى داغ بيابان مى غلطاند. پيامبر(ص) فرمودند: چرا چنين مى كنى; عرض كرد: از ترس آتشِ قهر خدا, آتش شهوتم را با داغى ريگ هاى بيابان مهار مى كنم. پيامبر(ص) فرمود: اى جوان! پيامبرت را نيز دعا كن.10

گامى فراتر از عشق

هنگامى كه انسان هم دم خويش را يافت, مصداق هاى عشق واقعى را درون او احساس كرد و به انتخاب صحيح خود كه با معيارهاى عقلانى منطبق گرديده, دست پيدا كرد, گامى فراتر مى نهد و با استعانت از سنت و عُرف, حسن انتخاب خويش را جشن مى گيرد و از اين زمان به بعد واژه (لباس) در آيه: (هُنَّ لباس لكم وانتم لباس لهنَّ;11 (زنان) لباس هستند براى شما (مردان) و شما (مردان) لباس هستيد براى آن ها (زنان)), در جاى جاى زندگى اش تبلور مى يابد.

ييكى از نويسندگان12 با توجه به معناى لباس, درس هاى آموزنده اى از آن درباره ازدواج ارائه كرده كه به اختصار به آن ها اشاره مى كنيم.

1. گزينش لباس اختيارى است; نظر طرفين در انتخاب يك ديگر مهم است.

2. تناسب لباس (اندازه, مدل, رنگ, نوع) در نظر گرفته شود; پرهيز از عشق هاى مجازى يا مبادله اى.

3. انسان عاقل, به طور طبيعى, به لباس احتياج دارد; دختر و پسر عاقل به ازدواج نياز دارند.

4. لباس, عيب پوشى مى كند; دختر و پسر پس از ازدواج, زيبايى ظاهر خود را به هم نشان دهند و عيب ها را بپوشانند.

5. لباس, آرامش خاطر مى آورد; زن و مرد در كنار هم به آرامش مى رسند.

6. لباس بايد مفيد باشد (گرچه ارزان); زن و مرد بايد در كار هم كوشش كنند, هرچند بهاى مادى ناچيزى در اين ميان باشد.

7. لباس كهنه و دست دوم عيب نيست; چه عيبى دارد زنان بيوه و يا مطلقه (كه عدّه آن ها سپرى گشته) مجدداً شوهر كنند و مردان نيز نبايد براى خود در ازدواج با زن بيوه و يا مطلقه (با شرط مذكور) مانع احساس كنند.

8. لباس آلوده, عيب است; دختر و پسر نبايد آلوده به فحشا و اعتياد باشند.

9. لباس, تغييرپذير است; زن و مردى كه ابتدا تفاهم اخلاقى چندانى ندارند نااميد نباشند, هركدام مى تواند ديگرى را در جهت مثبت تغيير دهد.

10. محرم ترين چيز براى انسان, لباس او است; زن و مرد بايد هم راز و محرم يك ديگر باشند.

11. نگه دارى لباس از پليد ها; زن و مرد در مجالس پليد شركت نكنند و هر كدام مواظب ديگرى باشد كه به گناه آلوده نشود.

12. لباس آلوده, بدن را نيز آلوده مى كند و برعكس; بدن آلوده نيز لباس را آلوده مى كند; زن و مرد توجه داشته باشند كه بى ايمانى هر كدام به ديگرى سرايت نكند.

13. لباس, ملازم و همراه انسان است; از تولد تا مرگ و از مرگ تا حشر, انسان با لباس سر و كار دارد; زن و مرد هميشه به هم نياز دارند.

14. ابتدايى ترين زينت انسان, لباس او است; زن و مرد اصولى ترين موضوع در برنامه ريزى هاى يك ديگر هستند; به عبارت ديگر وجود زن و مرد هست كه به برنامه روح مى بخشد.

15. لباس شهرت پوشيدن, خلاف عرف و شرع است; مشهور شدن به واسطه فاميل شدن با فلان ثروت مند شهر, خوش بختى نمى آورد.13

16. لباس زن و مرد جدا است; كار زن در خانه است و كار مرد در بيرون از خانه.

17. لباسِ دست و پاگير, ايجاد مزاحمت مى كند; توقعات بى جاى آن در تجملات و متقابلاً بد اخلاقى و خشونت مرد در خانه, مزاحم خوش بختى است.

18. لباس بايد با كار و زمان تناسب داشته باشد; همسرى كه انسان انتخاب مى كند, بايد موقع شناس و وظيفه شناس باشد.

19. لباس بايد خوش رنگ, جذاب و روشن باشد; جمال زن و مرد تا حدودى بايد براى هم قابل قبول باشد.

20. هركس با لباس خود معرفى مى شود; زن و مرد را به يك ديگر مى شناسند; كار هر كدام در نظر عرف, نمود شخصيت ديگرى است.

درخشنده مثل خورشيد

تو درخشنده تر از خورشيدى

تو بهارى, از تو مى گيرد وام

هر بهار اين همه زيبايى را

من تو را با خود تا خانه خود خواهم بُرد

كه در آن شوكت پيراستگى چه صفايى دارد

آرى از سادگى اش, چون تراويدن نور مهتاب

مهر از آن مى بارد

زندگى رؤيا نيست, زندگى زيباييست

مى توان بر درختى تهى از بار, زدن پيوندى

مى توان در دل اين مزرعه خشك و تهى بذرى ريخت

مى توان از ميان, فاصله ها را برداشت

دل من با دل تو, هر دو بيزار از اين فاصله هاست

قصه شيرينى است, صد هزاران شكر! صد هزاران شكر!

(حميد مصدق)

پى نوشت ها:

1ـ بهداشت روانى دوران بلوغ, جزوه آموزشى وزارت بهداشت, درمان و آموزش پزشكى, ص17.

2ـ همت سهراب پور, جوانان در طوفان غرايز, ص35.

3ـ همان, ص37.

4ـ اخلاق جنسى در اسلام و جهان غرب, ص66.

5 ـ بقره(2) آيه 257.

6 ـ احزاب (33) آيه 46.

7ـ ابراهيم(14) آيه 1.

8 ـ نور(24) آيه 33.

9ـ رهنماى انسانيت, مجموعه احاديث نهج الفصاحه, حديث136.

10ـ مهدى دانشمند, كلبه عشق.

11ـ بقره(2) آيه 187.

12ـ مهدى دانشمند, همان.

13ـ اگر نيت ازدواج پاك باشد, فاميل شدن با افراد ثروت مند به شرط تهذيب نفس هيچ مانعى ندارد; به عنوان مثال: خديجه كه ثروت مندترين زن قريش بود, به عقد پيامبر(ص) درآمد.